

## درباره‌ی کتابِ گفت‌وگویی درباره‌ی نسبی‌انگاری، مطلق‌انگاری و ورای آن‌ها<sup>۱</sup>

امیرحسین خداپرست<sup>۲</sup>

«نسبی‌انگاری / نسبی‌گرایی» و «مطلق‌انگاری / مطلق‌گرایی» از آن دست اصطلاح‌های فلسفی هستند که کاربردشان در قلمرو فلسفه و گفت‌وگوهای فلسفی محدود نمانده و فراتر از این حوزه، به مباحث و گفت‌وگوهای عمومی هم کشیده شده است. اینکه در این انتقال دقت‌ها و ظرایف فلسفی همراه با این اصطلاح‌ها تا چه حد بر جای مانده است خود موضوعی قابل بررسی است، به‌ویژه آنکه در قلمرو فلسفه هم چندان روشن نیست که طرفین گفت‌وگوی فلسفی یا حامیان نگرش‌های خاص فلسفی این اصطلاح‌ها را با چه معانی و دلالت‌هایی به کار می‌برند. این هم روشن نیست که این اصطلاح‌ها، وقتی در حوزه‌های متفاوت دانش فلسفی به کار می‌روند، معنایی یکسان داشته باشند. برای نمونه، فیلسوفان اخلاقی از نسبی‌انگاری و مطلق‌انگاری درک و دریافتی دارند که لزوماً با درک و دریافت متخصصان مابعدالطبیعه یا معرفت‌شناسان از آن‌ها منطبق نیست.

این همه نشان می‌دهد که شناخت و تدقیق این اصطلاح‌ها خود می‌تواند نمونه‌ای روشن و جذاب از تحلیل فلسفی باشد. مایکل کراوس در کتاب *گفت‌وگویی درباره‌ی نسبی‌انگاری، مطلق‌انگاری و ورای آن‌ها* چنین کاری کرده است. او گفت‌وگویی را بین چهار دانشجوی فلسفه طراحی کرده است که در سفری به هند در طول چهار روز همراه شده‌اند و مشاهداتشان آن‌ها را به بحث درباره‌ی نسبی‌انگاری و مطلق‌انگاری کشانده است. رونی نسبی‌انگار است و، به بیانی بسیار کلی، از این آموزه دفاع می‌کند که فارغ از منظر و چشم‌انداز نمی‌توان درباره‌ی امور و پدیده‌ها اندیشید؛ به اصطلاح، نظرگاهی خارج از چارچوب‌های فکری وجود ندارد که بتوانیم از طریق آن، داوری‌های آفاقی داشته باشیم. در مقابل او، آدام مطلق‌انگار است و ضمن انکار داوری رونی، در پی امکان نظرگاهی فارغ از چارچوب برای طرح دعاوی آفاقی است. باربارا می‌کوشد مطلق‌انگاری و نسبی‌انگاری را به‌نحوی با هم سازگار کند، به گونه‌ای که وجوهی از هر دو اندیشه را در آنچه می‌گوید نگه دارد. نینا، با رویکردی متفاوت، سعی می‌کند از این هر دو مفهوم فراتر رود و از طریق مراقبه و رازباوری یا عرفان، به حقیقتی ورای آن‌ها دست یابد، اندیشه‌ای که با محل شکل‌گیری این گفت‌وگو، یعنی هند، بی‌مناسبت نیست.

<sup>۱</sup> این نوشته معرفی کوتاهی از این کتاب است:

کراوس، مایکل، *گفت‌وگویی درباره‌ی نسبی‌انگاری، مطلق‌انگاری و ورای آن‌ها*، ترجمه‌ی حسن امیری آرا، تهران: کرگدن، چاپ اول: ۱۳۹۷.

<sup>۲</sup> عضو هیئت علمی مؤسسه‌ی پژوهشی حکمت و فلسفه‌ی ایران، [khodaparast@irip.ir](mailto:khodaparast@irip.ir)

در طول گفت‌وگویی که مایکل کراوس طراحی کرده است با وجوه گوناگون نسبی‌انگاری و مطلق‌انگاری آشنا می‌شویم و کوشش هر چهار نفر برای پیشبرد تحلیل‌های مفهومی‌شان کمک می‌کند اندیشه‌ی ما درباره‌ی این اصطلاح‌ها دقیق‌تر شود. در روز نخست، بحث عمدتاً به معرفی و طرح مفاهیم نسبی‌انگاری و مطلق‌انگاری می‌گذرد. زمینه‌ی طرح بحث ملاحظه‌ی شیوه‌های سوزاندن اجساد و رها کردنشان در رود مقدس گنگ است که به چشم هر چهار دانشجوی غربی فلسفه غریب می‌آید. مدعای اصلی رونی این است که «هیچ امر واقع ذاتی - یعنی مستقل از چارچوب‌های مرجع» وجود ندارد و ما صرفاً «می‌توانیم بدون اینکه از پیش‌فرض کنیم معیارهای مطلق وجود دارند، بگوییم یکی از این چارچوب‌ها بر باقی آن‌ها ترجیح دارد. یک چارچوب در صورتی بهتر از دیگری است که کم‌کم آن‌ها را در مورد برخی شرایط خاص - مثل رانندگی - به توافق برسیم. اینکه کدام چارچوب بهتر از دیگری است به مقاصد یا منافع بستگی دارد» (ص ۱۲ و ۱۳). در مقابل او، عمدتاً دیدگاه آدام قرار دارد که خطاب به رونی می‌گوید «وقتی باورها را در قالب به‌اصطلاح چارچوب‌های مرجع قرار می‌دهی، انگار آن‌ها را از معرض پرسش‌هایی که به صدق و کذب یا درستی و نادرستی‌شان مربوط‌اند دور می‌کنی. من باید بتوانم این نوع سؤالات را بپرسم» (ص ۲۴).

در روز دوم، بحث عمدتاً درباره‌ی امکان آشتی دادن مطلق‌انگاری و نسبی‌انگاری است. در این روز باربارا اندیشه‌هایش را برای ترکیب نسبی‌انگاری و مطلق‌انگاری مطرح می‌کند: «مطلق‌انگاری نسبی یا نسبی‌انگاری مطلق». به گفته‌ی او، «مطلق‌انگاران نسبی می‌توانند معتقد باشند که برای مثال، حقیقت مطلق است. در عین حال، می‌توانند معتقد باشند چارچوب‌های مرجع دسترسی ما به نحوه‌ی وجود جهان را محدود می‌کنند. تمایز میان امر هستی‌شناختی و امر معرفت‌شناختی در این ترکیب به رسمیت شناخته می‌شود. در واقع، این نظریه مطلق‌انگاری هستی‌شناختی را با نسبی‌انگاری معرفت‌شناختی ترکیب می‌کند» (ص ۴۹). از سوی دیگر، نسبی‌انگاری مطلق ترکیب مطلق‌انگاری در سطح معرفت‌شناختی و نسبی‌انگاری در سطح هستی‌شناختی است. طبق نسبی‌انگاری مطلق، تمام معرفت ما وابسته به چارچوب مرجع است اما این دیدگاه، به‌علاوه، برخی پیش‌فرض‌ها را در بستر چارچوب مرجع بنیادین یا پایه‌ای در نظر می‌گیرد، از جمله پیش‌فرض‌هایی که مشخص می‌کنند چه چیزی هست. این پیش‌فرض‌ها نقطه‌ی آغاز مطلق در یک تحقیق خواهند بود» (ص ۵۱). این اندیشه با نقادی طرفین دیگر گفت‌وگو پیش می‌رود و به نظر می‌رسد در نهایت، در جلب نظر رونی و آدام چندان موفق نیست.

در روز سوم، بحث درباره‌ی شاخه‌های مطلق‌انگاری و نسبی‌انگاری است. وقتی از این مفاهیم سخن می‌گوییم، ممکن است آن‌ها را در چارچوب مباحث معرفت‌شناسی مطرح کنیم. در این صورت، باید درباره‌ی واقع‌گرایی، جهان‌شمول‌گرایی و مبنای‌گرایی و دلالت‌های آن‌ها بحث کنیم. همچنین، ممکن است آن‌ها را در چارچوب مباحث اخلاقی مطرح کنیم. در این صورت، به این می‌پردازیم که آیا خوبی اخلاقی لزوماً باید بر امری واقعی و مبنایی استوار

باشد یا، مطابق دیدگاه رونی، «می‌تواند به شکلی وابسته به چارچوب اصل باشد- به طوری که شما آن را درون یک چارچوب به عنوان چنین و چنان اصل قرار می‌دهید. این اصل قرار دادن خود وابسته به چارچوب است» (ص ۹۷). علاوه بر این‌ها، مطلق‌انگاری و نسبی‌انگاری می‌توانند سخت یا ملایم باشند. به گفته‌ی نینا، «کسی که به مطلق‌انگاری از نوع سخت آن معتقد است هر سه گونه‌ی مطلق‌انگاری را می‌پذیرد، یعنی واقع‌گرایی، جهان‌شمول‌گرایی و مبنای‌گرایی. انواع ملایم‌تر مطلق‌انگاری برخی گونه‌های مطلق‌انگاری را می‌پذیرند و نه همه‌ی آن‌ها را» (ص ۱۰۷) و، به این ترتیب، به نسبی‌انگاری نزدیک‌تر می‌شوند.

در روز چهارم، بحث عمده‌تاً به طرح دیدگاه نینا مبنی بر فراتر بردن بحث از نسبی‌انگاری و مطلق‌انگاری اختصاص دارد، دیدگاهی که به نظر می‌رسد نویسنده خود آن را به نحوی رقیق و ملایم پشتیبانی می‌کند. در این قسمت است که نینا می‌کوشد جهت بحث را به سوی گونه‌ای رازوری تغییر دهد تا از آشفتگی‌ها و دوگانگی‌های مفهومی دور شود و تأکید می‌کند که «وقتی به شناخت واقعی از خودم می‌رسم، وقتی خودم را در فضای یگانگی قرار می‌دهم، در فضای سکوت، تمام آن آشفتگی‌ها دور می‌شوند» (ص ۱۲۱). به نظر او، «سرشت حقیقی یک فرد نامتناهی و سرمدی است. از این حیث که خویش فردی جلوه‌ای از خویش متعالی است، خویش فردی نه هرگز زاده شده و نه هرگز می‌میرد. این یعنی نامیرایی. در فضای یگانگی، در فضای سکوت، هیچ دوگانگی‌ای در کار نیست، هیچ چون و چرایی، هیچ تأکیدی و هیچ انکاری در کار نیست» (ص ۱۲۲). به این ترتیب، تمایزها منحل می‌شوند و می‌توان گفت «امر یگانه نه ذاتی است و نه غیرذاتی. نه مطلق است و نه نسبی. امر یگانه را نمی‌توان مقابل هیچ چیز دیگری قرار داد. امر یگانه یکتا است» (ص ۱۲۷).

گفت‌وگویی درباره‌ی نسبی‌انگاری، مطلق‌انگاری و ورای آن‌ها کتابی است که هم در زبان انگلیسی هم در زبان فارسی در مجموعه‌ای منتشر شده است که صورت گفت‌وگویی دارد. ترجمه‌ی فارسی این کتاب به قلم حسن امیری آرا در مجموعه‌ی گفت‌وگواندیشی نشر کرگدن منتشر شده است، ترجمه‌ای که دقیق و خوشخوان به نظر می‌رسد. درباره‌ی محتوای کتاب و مضامین مطرح شده در آن می‌توان به تأمل بسیار پرداخت. با این حال، در اینجا ذکر سه نکته لازم است. نخست، صورت گفت‌وگویی کتاب برای فهم مضامین آن این امکان را برای خواننده به وجود می‌آورد که از خلال تحولات ذهنی و زبانی شخصیت‌های طرف گفت‌وگو، موضوع را از جوانب گوناگون بنگرد و در وجوه متفاوت آن بکاود. این صورت خود زمینه‌ای مناسب برای مشارکت خواننده در طرح استدلال‌ها، مثال‌های نقض و اندیشیدن به سنخیت مقدمات و نتایج استدلال‌ها است. دوم، صورت گفت‌وگویی کتاب لزوماً موجب سهل‌تر شدن و ساده‌سازی مباحث مطرح در آن نشده است و به نظر می‌رسد آشنایی قبلی با برخی مفاهیم و نگرش‌های فلسفی برای درک بهتر مباحث ضروری است. سوم، در کنار همه‌ی نقاط قوت و مزایا، گمان می‌کنم کرواس در نشان دادن مدخلیت برخی

موضوعات و دیدگاه‌ها با موضوع کتاب تا حدی ناموفق است. برای نمونه، دیدگاه رازورانه‌ی نینا با مضامینی که پیش از طرح آن در کتاب آمده‌اند به‌خوبی مرتبط نشده است و در حین طرح آن گویی وقفه‌ای در بیان دیدگاه‌ها و استدلال‌ها ایجاد می‌شود. صدا البته گفتن این نکته بدین معنا نیست که از آنچه نینا می‌گوید نمی‌توان برای فهم بهتر مسائل مطرح شده در کتاب یا نگرستن به آن‌ها از منظری متفاوت استفاده کرد.